
سرشناسه: اشرفی شیرازی، سید محمد، ۱۳۵۰-۱۲۷۶
عنوان و نام پدیدآور: تمام راه جنگل بود: سفرنامه‌ی سلطان الواعظین / سید محمد اشرفی شیرازی /
مصحح: فرشید گندم‌کار
مشخصات نشر: تهران: نشر چشمه، ۱۴۰۴
مشخصات ظاهری: ۱۴۷ ص
شابک: ۳-۱۳۸۴-۰۱-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: سلطان الواعظین، سید محمد، ۱۳۵۰-۱۲۷۶ -- سفرها
موضوع: Soltanolvaezin, Seyed Mohammad--Travel
موضوع: سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۴-۱۳ ق
موضوع: Travelers' writings, Iranian--19-20th century
شناسه‌ی افزوده: سلطان الواعظین، سید محمد، ۱۳۵۰-۱۲۷۶
شناسه‌ی افزوده: Soltanolvaezin, Seyed Mohammad
شناسه‌ی افزوده: گندم‌کار، فرشید، ۱۳۶۵، گردآورنده، مصحح
رده‌بندی کنگره: DSR۱۴۸۱
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۲۰۴۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۱۸۲۱۶۶
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیپا

تمام راه جنگل بود
سفرنامه‌ی سلطان الواعظین
سید محمد اشرفی شیرازی
مصحح: فرشید گندم‌کار

نشر چشمه: ناشر ادبیات خانوادگی فرهنگی چشمه

تمام راه جنگل بود
- سفرنامه‌ی سلطان الواعظین -
سید محمد اشرفی شیرازی
مصحح: فرشید گندم‌کار

ویراستار:

مدیر هنری:

همکاران آماده‌سازی:

لیتوگرافی:

چاپ:

تیراژ:

چاپ اول: ۱۴۰۵، تهران

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۱۳۸۴-۳

دفتر مرکزی خانواده‌ی فرهنگی چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی کورش: تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی کارگر: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی دانشگاه: تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، بین فخر رازی و دانشگاه، پلاک ۱۲۰۶. تلفن: ۶۶۴۷۹۴۷۰ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی جم: تهران، نیاوران، جماران، مجتمع تجاری جَم سنتر، طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱. تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲ — کتاب‌فروشی چشمه‌ی البرز: کرج، عظیمیه، بولوار شریعتی، مرکز تجاری - فرهنگی مه‌رادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶) — کتاب‌فروشی چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان مدرس، نبش مدرس ۲۱، مرکز خرید پلازا، طبقه‌ی سوم، واحد ۳۱۱. تلفن: ۴۴۴۲۳۰۷۱-۲ (۰۱۱) — کتاب‌فروشی چشمه‌ی دلشدگان: مشهد، بولوار وکیل آباد، بین وکیل آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) — کتاب‌فروشی چشمه‌ی دلشدگان آرمیناژ: مشهد، بولوار وکیل آباد، بولوار هفت‌تیر، مجتمع تجاری آرمیناژ، طبقه‌ی سوم. — کتاب‌فروشی چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰)

کتاب‌فروشی چشمه‌ی آنلاین:

www.cheshmeh.ir



nashrecheshmehpub.com



[cheshmehpublication](https://www.instagram.com/cheshmehpublication)

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

برای مهلا

ف.گ.

فهرست

درآمد / ۹

تمام راه جنگل بود / ۱۵

آغاز دفتر / ۱۵

حرکت از کرمانشاه / ۱۶

کربلا / ۱۸

نجف / ۱۹

کوفه / ۱۹

بازگشت به کربلا / ۲۰

کاظمین / ۲۰

در راه بصره / ۲۲

بصره / ۲۲

محمدره / ۲۳

در راه کراچی / ۲۴

کراچی / ۲۶

سکر / ۳۱

بازگشت به کراچی / ۳۲

در راه بمبئی / ۳۴
بمبئی / ۳۵
در راه سیالکوت / ۴۰
سیالکوت / ۴۱
در راه پیشاور / ۴۴
پیشاور / ۴۵
بازگشت به سیالکوت / ۵۱
در راه دهلی / ۵۴
دهلی / ۵۵
بازگشت به سیالکوت / ۷۱
لاهور / ۷۲
قلعه‌ی لاهور / ۸۴
بهاولپور / ۸۷
کویتہ / ۹۱
در راه میرجاوہ / ۹۳
میرجاوہ / ۹۴
در راه تربت / ۹۵
مشهد / ۹۷
پایان دفتر / ۱۳۰

منابع / ۱۳۳

نمایہ / ۱۳۷

درآمد

باد به سمت انگلند وزیده، یک ساعت از ظهر گذشته، داخل به کشتی شده، ملّاخان چادران کشتی را بالا کشیده، عازم گردیده. از قولونل خان احوال پرسیده که روزنامه^۱ را چگونه نویسم؟ جواب گفت: «هر وقت امر عظیمی روی دهد، مثلاً شکستن دکل کشتی و طوفان شدن و آب آمدن به کشتی.» بنده را از این معنی توهمی شده که هنگامی که دکل کشتی بشکند و بنه غرق شود، که را در آن حالت دماغ نگارش روزنامه است!

مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، ص ۱۴۷

از سده‌ها قبل در کنار تمامی اقشاری که به شهرهای دور و نزدیک قدم می‌گذاشتند، عده‌ای هم در کسوت مبلغان مذهبی گاه جهت بررسی اوضاع هم‌کیشان و یا اشاعه‌ی مذهب مطبوع خود به نواحی مختلف می‌رفتند. در میان این افراد هستند کسانی که خاطرات سفر خود را مکتوب کرده‌اند تا تجربیات‌شان علاوه بر استفاده‌ی معاصران برای آیندگان نیز به یادگار بماند.

کم نیستند کسانی که در این کسوت پای به ایران گذاشته‌اند. یکی از اولین سفرنامه‌های به‌جامانده از این‌دست سفرنامه‌ی رابی بنیامین تطیلی^۲ یهودی عرب‌تبار است که در زمان سلجوقیان برای بررسی وضعیت یهودیان به ایران می‌آید. تطیلی در اواسط قرن دوازدهم میلادی زادگاه خود در شمال اسپانیا را ترک می‌کند و با گذشتن از چندین سرزمین وارد ایران می‌شود. او از شهرهای مختلف ایران دیدار می‌کند، از مقبره‌ی استر در همدان بازدید می‌کند و شرحی

۱. روزنوشت.

۲. سه سفرنامه، به کوشش حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۷.

بر اوضاع و احوال یهودیان ایران می‌دهد و از آنان سرشماری هم می‌کند. در دوران صفویه که پای سفرای کشورهای غربی به ایران باز می‌شود یکی از اولین مبلغان مسیحی سانسون است که، مقارن با پادشاهی سلطان سلیمان، جهت ترویج مسیحیت مدتی در ایران می‌ماند، زبان فارسی را فرامی‌گیرد و مشاهداتش را نه تنها از مسیحیان ایران که از نحوه‌ی حکومت نیز مکتوب می‌کند.^۱ با این حال شاید یکی از بهترین شرحیات از این بین را کروسینسکی به یادگار گذاشته باشد. او که هجده سال ساکن محله‌ی جلفای اصفهان بود و نه تنها مبلغ مذهبی بلکه مدتی از اعضای هیئت سیاسی کشور فرانسه نیز بود در کتابش^۲ مشاهدات دست‌اولی از محاصره‌ی اصفهان توسط محمود افغان و سقوط صفویه به دست می‌دهد. با این که کروسینسکی به ایران و ایرانیان علاقه داشت و بر سرنوشت ناگوار ایران تأسف می‌خورد، از رفتار ارمنی‌ها و گرجی‌ها به دلیل مسیحی بودن دفاع می‌کرد.

البته تنها ساکنان کشورهای غربی نیستند که بدین منظور به ایران آمده‌اند. ملا فیروز، از زرتشتیان هند، در دوران کریم‌خان وارد ایران می‌شود و به شرایط زرتشتیان یزد و اصفهان و شیراز می‌پردازد.^۳ هدف دیگر ملا فیروز از این سفر رایزنی با هم‌کیشانانش در ایران است و مباحثه درباره‌ی جزئیات موردتردید آیین و رسوم مذهبی و گاه‌شمار زرتشتیان. اندکی بعد، با روی کار آمدن قاجاریه و رونق گرفتن روابط ایران با دیگر کشورها و بعد از مدت‌ها جنگ و بی‌ثباتی، بار دیگر مبلغان مسیحی به ایران می‌آیند که از آن بین می‌توان از جوزپه کامپانیله، هنری مارتین و سمیوئل گراهام ویلسن امریکایی نام برد.

بر خلاف افراد بسیاری که به قصد تبلیغ مذهبی وارد ایران شده‌اند، از سفر

۱. سفرنامه‌ی سانسون، به کوشش تقی تفضلی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶.

۲. سفرنامه‌ی کروسینسکی، ترجمه‌ی ساسان طهماسبی، تهران: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۶.

۳. سفرنامه‌ی ملا فیروز، به کوشش خسرو کیان‌راد، تهران: هیرمبا، ۱۳۹۹.

مبلغان ایرانی به کشورهای دیگر اطلاعات نادری می‌شود یافت. یکی از این نمونه‌ها مجموعه یادداشت‌های سلطان الواعظین است که اولین بار در کتاب حاضر با عنوان تمام راه جنگل بود منتشر می‌شود.

در تابستان ۱۳۰۵ سلطان الواعظین سی ساله به قصد زیارت امام هشتم شیعیان از کرمانشاه خارج می‌شود. او تصمیم می‌گیرد ابتدا به عتبات برود و، پس از زیارت، از مسیر هندوستان عازم مشهد شود. اما با ورود به هندوستان روزنامه‌ی دُر نجف، که شیعیان آن منطقه اداره‌اش می‌کنند، خبر ورود ایشان را نشر می‌دهد. همین خبر باعث می‌شود بزرگان شیعه‌ی منطقه به دیدارش بیایند و، علاوه بر پرسیدن مسائل دینی، از او خواهش کنند برای‌شان منبر برود و سخنرانی کند؛ سخنرانی‌هایی که از همان ابتدا، با توجه به بافت چندمذهبی آن نواحی، بدل به مناظره‌هایی بین او و علمای ادیان و مذاهب دیگر می‌شود. چنان که خود در این باره می‌نویسد: «پس از ورود به کراچی و بمبئی که دو شهر مهم بندری هندوستان بود، بر خلاف انتظار ورود داعی را جراند مهمه نشر دادند، دوستان قدیمی و احباب صمیمی و ایمانی از اقصی بلاد هند مطلع داعی را دعوت بدان صوب نمودند. به حکم اجبار اجابت دعوات نموده، به دهلی و آگره و لاهور و پنجاب و سیالکوٹ و کشمیر و حیدرآباد و بهاولپور و کوئته و سایر شهرها رفته و در هر کجا که وارد می‌شدیم با تجلیلات بی‌سابقه‌ی ملی مورد استقبال واقع و در غالب این شهرهای مهم از طرف علمای ادیان و مذاهب باب مناظرات باز می‌شد.»^۱

ماحصل این مناظره‌ها را سلطان الواعظین بعدها در کتابی با عنوان شب‌های پیشاور بر اساس مشروح مذاکرات چاپ‌شده در مطبوعات منتشر می‌کند تا از این طریق جمع بیش‌تری با آرای او آشنا شوند. او در این باره می‌نویسد: «و

چون چهار نفر از مخبرین جراند و مجلات مهمه با حضور قریب دویست نفر از رجال محترمین فریقین (شیعه و سنی) مناظرات و مقالات طرفین را می‌نوشتند و روز بعد در جراند و مجلات نشر می‌دادند، داعی از روی جراند و مجلات و مقالات گفتارهای شبانه را یادداشت نموده، اینک آن مقالات و مناظرات است که به نظر قارئین محترم می‌رسد، فلذا این کتاب را موسوم نمودم به شب‌های پیشاور.^۱

کتاب حاضر یادداشت‌های شخصی همین سفر ایشان به عتبات، هندوستان، پاکستان و مشهد است که در دفترچه‌ای به قلم خود سلطان‌الواعظین با جوهر مشکی و کم‌ترین خط‌خوردگی نوشته شده است. دفترچه هشتاد برگ کاغذ خط‌دار است به ابعاد شانزده در ده سانتی‌متر که در هر صفحه‌اش نوزده سطر نوشته شده. سبک نوشتاری سلطان ساده و بی‌تکلف است اما تلاش وافر کرده تا جزئیات را به‌دقت نوشته و ثبت کند، به‌خصوص هنگامی که مساجد و بناهای هند را توصیف می‌کند. او که به سادگی نثرش معترف است در جواب اعتراض ادبا و فضلا می‌نویسد: «عقیده‌ی داعی این است که گوینده و نویسنده یا باید رسماً در مجالس درس و بحث فضلا صحبت کند و برای آن‌ها بنویسد، یا برای عموم و طبقه‌ی متوسط.»^۲

سلطان‌الواعظین که خود را در تمامی متن «داعی» خطاب می‌کند، با وجودی که هرگز از حوزه‌ی ادب خارج نمی‌شود، شخصیتی بی‌تعارف و صریح دارد و بارها در جواب دعوت اشخاص پاسخ منفی می‌دهد. تا جایی که در مشهد علی‌رغم اصرار دوستان حاضر به اقامت در منزل آن‌ها نمی‌شود و می‌گوید: «زوارم، باید در منزل زواری منزل نمایم.»^۳ علاوه‌بر این علاقه‌ی او به بازدید از مساجد و آثار به‌جامانده در سایر سرزمین‌ها شگفت‌انگیز است.

۳. کتاب حاضر، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۹.

۱. همان، ص ۹۴.

در تصحیح این اثر به رسم امانت‌داری در متن و جمله‌بندی‌ها تغییری داده نشده اما غلط‌های املایی تصحیح شده و کلمات و جملات با رسم الخط و نشانه‌گذاری امروزی آمده است. انتخاب عنوان‌های سفرنامه از مصحح است. همچنین، در متن از قلاب ([]) به سه منظور استفاده شده است: نخست، آوردن لفظ ناخوانا در قلاب برای واژه‌های ناخوانا؛ دوم، قلاب خالی برای قسمت‌های خالی متن؛ و سوم، افزوده‌ی مصحح در قلاب به اقتضای جمله و برای رفع ابهام. خوانندگان می‌توانند با اسکن بارکد پشت جلد دست‌نوشته‌ی این سفرنامه را مشاهده کنند.

افزون بر این، سعی شده با ورود سلطان‌الواعظین به هر شهر به‌فراخور از توصیفات دیگر سفرنامه‌نویسان ایرانی‌ای که پیش یا پس از او از آن‌جا گذشته و شرحی بر آن نوشته‌اند در پانویست استفاده شود.

با این‌که یادداشت‌های سلطان‌الواعظین با تمام شدن دفترچه و پیش از بازگشت به خانه نیمه‌کاره می‌ماند و نمی‌دانیم دنباله‌ای در دفتری دیگر دارد یا خیر، همچنان حاوی مطالبی باارزش و مفید است. به‌علاوه، به دلیل جایگاه نویسنده و حضور در اماکنی که دیگر زوار اجازه‌ی ورود ندارند، شرحیاتش بسیار منحصر به فرد است؛ مثلاً توضیحات ایشان از دوران تعطیلی تا بازگشایی حرم امام رضا (ع). از این‌رو، سفرنامه‌ی سلطان‌الواعظین از چند منظر اهمیت دارد:

- اطلاعاتی از جغرافیای شهرهای عراق و هند و پاکستان و ایران؛
- اطلاعاتی از مخارج سفر با قطار و اتومبیل؛
- اطلاعاتی از علمای شیعه و نحوه‌ی زندگی و مواضع‌شان در باب مسائل و اتفاقات روز، از قبیل مدارس و حمله‌ی وهابی‌ها به کربلا؛
- شرحی از وضعیت شیعیان هند و پاکستان و نحوه‌ی معیشت‌شان؛

- توصیفی جامع و دقیق از مساجد و ابنیه‌ی دهلی، بمبئی، آگرا و سایر بلاد ناحیه‌ی سند.

سید محمد اشرفی شیرازی معروف به «سلطان الواعظین شیرازی» در خانواده‌ای از معتبرترین سادات ایرانی در ۱۲۷۵ ش / ۱۳۱۴ ق در تهران متولد شد؛ چنانچه خود نسبش را با بیست و هشت واسطه به امام جعفر صادق (ع) می‌رساند. جد پدری‌اش در سفری که به مشهد داشت به خواست فتحعلی شاه قاجار در تهران اقامت گزید و به وعظ و خطابه مشغول شد. سید محمد از همان کودکی علوم دینی را در خدمت پدر فراگرفت و سپس وارد مدرسه‌ی پامنار شد و دروس ابتدایی را تکمیل کرد. در ۱۲۸۶ ش / ۱۳۲۶ ق به کربلا رفت و مدتی در آنجا به تحصیل علوم دینی مشغول شد. سپس به تهران برگشت و پس از درگذشت پدر به قم رفت و تا پنج سال در آنجا ماند و در حوزه‌ی علمیه از محضر استادانی نظیر شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم) بهره‌مند شد و در بازگشت از برخی علما اجازه‌ی روایت حدیث و کتب روایی گرفت. سلطان الواعظین تقریباً ده سال آخر عمر را درگیر بیماری قلبی و کاملاً خانه‌نشین بود تا سرانجام در نیمه‌ی مهر ۱۳۵۰ در تهران دار فانی را وداع گفت. پیکرش را در قم تشییع کردند و در قبرستان ابو‌حسین به خاک سپردند.

سلطان الواعظین در طول زندگی‌اش آثار بسیاری تألیف کرد که از جمله‌شان کتاب‌های زیر را می‌توان نام برد:

شب‌های پیشاور، گروه‌رستگاران، صد مقاله‌ی سلطانی، عقاید سلطانی، سرادقات سلطانی، فضایح‌الصوفیه، توحید سلطانی، معراجیه، حکمت الهی، اثبات‌الحجّه.

همچنین ایشان مقالاتی در مجلات معارف، جعفری، پرچم و... به چاپ

رساند.

تمام راه جنگل بود

آغاز دفتر

بسم الله الرحمن الرحيم

چون مدت‌ها بود که پس از مراجعت از سفر اول که در سنه‌ی هزار و سیصد و سی و پنج [قمری] واقع گردید قصد تشریف به آستان‌بوسی حضرت ثامن‌الائمه را داشته به واسطه‌ی عدم وسایل موفق نگردیده تا در این موقع که وسایل تشریف فراهم [شد] با یک نفر ملازم آقا محمدنام اصفهانی عزم حرکت نموده. از گاراژ^۱ ابراهیم‌خان گوران موتور فورد سیستم جدیدی را گرفته از قرار نفری هشت تومان الی بغداد. شوفر هم سید حسین از اهل نجف^۲ اشرف بود.

۱. در متن: «کاراج».

۲. «شهری است کوچک. هوایش گرم‌تر از کربلا و بغداد ولی سالم. زمینش خشک و بی‌رطوبت و رمل است. پس از آن‌که قدری حفر کردند به سنگ می‌رسد. هوایش از جهت مجاورت به آب رطوبت کمی دارد. در واقع نجف بندری است، سه سمت او که طرف شمال و مشرق و جنوب باشد آب است و طرف مغرب خشک. آبادی نجف بر بلندی واقع است.» (سفرنامه‌ی سیف‌الدوله، ص ۲۴۰)

حرکت از کرمانشاه

در روز پنجشنبه پانزدهم شهر ربیع الاول یک هزار و سیصد و چهل و پنج روزه‌ی معمولی هفتگی را در منزل خوانده، با مشایعت عمومی شش ساعت از دسته^۱ گذشته، از کرمانشاهان^۲ حرکت نمودم. جمعیت زن و مرد عموماً تا بیرونِ باغ شاهزاده‌ی پایینِ گمرک مشایعت آمدند. همگی وداع گفته، حرکت نمودیم. اشخاص بسیاری تا چشمه سفید یک فرسخی شهر آمدند، من جمله حضرت خداوندگاری آقای بزرگ روحی فداه و آقای آقا سید حسن اجاق^۳ و آقای حجت و آقای لسان و آقای صدرالمحققین و مشهدی سهراب و نورچشمی آقا ناصر، همشیرهزاده. در ساعت هفت از دسته پای مبارک آقا و روی سایر آقایان را بوسیده، حرکت نمودیم. همراهان در اتومبیل آقای امجدالواعظین پسر آقا آخوند ملا آقا جان رشتی که چند سال است در کرمانشاهان می‌باشند و آقا شیخ محمد حسین روضه‌خوان رشتی که امسال کرمانشاه بود با عیال و دختر کوچکش. سه ساعت به غروب مانده کردند^۴ رسیده، نهار در آن جا صرف شد. جمله دو [ساعت] به غروب حرکت [کردیم]، نیم ساعت به غروب به سرپل ذهاب^۵ رسیدیم. مأمورین بر حسب حکمی که داشتند که شب کسی عبور ننماید ممانعت نمودند. پس از این که دعاگو را شناختند، معذرت خواستند، همچنین سایر مأمورین در راه. آفتاب که غروب کرد، یک نفر امینه از پست بین

۱. منظور ساعت دوازده نیمه شب است.

۲. «آه، چه شهری و چه کرمانشاهی! کوچه‌ها خلوت، مردم به عجله به خانه‌های خود می‌روند و پشت درها را محکم نموده و روی بام سنگر می‌سازند.» (فداکاری در راه وطن، ص ۲۵)

۳. نماینده‌ی دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی.

۴. «نان بسیار خوبی در این جا هست، و باغ‌های بسیار خوب و گل‌های سرخ بسیار و نه‌های خوبی دارد. بسیار جای باصفایی است، اما چه فایده که اهلش همه علی‌اللهی هستند.» (چهارده سفرنامه‌ی حج قاجاری دیگر، ص ۵۶۳)
 ۵. در متن: «ذهاب». «در پل ذهاب دو باب کاروان‌سرا است. در کاروان‌سرا سه عراده توپ و چند نفر توپچی و سرباز بودند. زوار کلی در آن جا منزل نموده بودند.» (سفرنامه‌ی مکه‌ی معظمه، ص ۲۵۵) «در ذهاب یک نوع مرغ که به دراج شباهت دارد و در آن مکان به "مرغ حسینی" معروف است دیدم که با کمال فصاحت می‌خواند: "وای حسین کشته شد."» (تحفه‌ی ناصری، ص ۵۱)

راه با خود برداشته تا به قصر^۱. یک ساعت از شب گذشته وارد قصر شیرین^۲ شده، به احدی اطلاع نداده. یکسر به مهمان‌خانه منزل کرده، غذاهای شهری بسیار همراه بوده، صرف شام شده، پس از ادای فریضه خوابیدیم.

صبح روز جمعه یک ساعت از دسته گذشته از قصر حرکت کردیم به گمرک خسروی که سرحد مملکت ایران است. به اندازی نیم‌ساعت معطل [شدیم]. محمدجوادخان رئیس گمرک سرحدی را ملاقات [کردیم]، با کمال احترام بدون تفتیش اسباب‌ها تذکره‌ها دیده شد، حرکت نمودیم. در اول خاک بین‌النهرین میرزا علی افندی رئیس پاس کمال احترامات را نموده. پس از پذیرایی حرکت [کردیم]، در بیرون شهر خانقین^۳ جهت آبله‌کوبی پیش دکتر رفته، مسمایی به عمل آمد. نفری پنج قران گرفته، به گمرک رفتیم. سید یعقوب مدیر گمرک کمال احترامات را نموده، بدون این‌که اسباب‌ها باز شود و تفتیش گمرک گردد ورقه‌ی خلاصی داده، بیرون آمدیم. در صورتی که دو جنازه‌ی کیسه‌ای^۴ همراه بود، یکی عیال امجد و یکی عیال آقا محمد ملازم، ولی به جهت احترامات ما آن‌ها هم مستخلص [کردند]. آقا سید مرتضی روضه‌خوان یزدی را در خانقین ملاقات کردیم. ساعت شش از خانقین حرکت [کردیم]. در یعقوبیه^۵ نهار خورده، مغربی وارد کاظمین شده، به منزل آقا شیخ عبدالغنی نایب کلیددار منزل نموده، تجدید وضو نموده، با توفیق تمام حرم مطهر مشرف گردیده، واقع رفع تمام خستگی‌های راه شد.

۱. مقصود شهر قصر شیرین است.

۲. «زندگانی قصر شیرین یادگار فراموش‌نشدنی در زندگانی نگارنده باقی گذاشته است... اطراف قصبه سبز و خرم، درختان پر از شکوفه و پست و بلندی‌های اطراف قصبه مملو از گل‌های رنگارنگ.» (خاطرات مهاجرت، ص ۴۶)

۳. «بعد از ظهر بارقاً در خانقین گردش کردیم. بازار بالنسبه آبادی دارد. خانقین از قصر شیرین بزرگ‌تر و آبادتر است، ولی به همان نسبت از آن کثیف‌تر است.» (همان جا)

۴. رسم بود مردم جنازه‌های خود را جهت تدفین به عتبات می‌بردند.

۵. «شب را آمدیم یعقوب، به یک باغی منزل کردیم. نهر آب و درخت بسیار خرما، انار، انجیر، مرکبات داشت. این جاها خیلی گرانی است. نان همه جا یک من تبریز یک قران می‌خریم. همه چیز از این قبیل است.» (سه روز به آخر دریا، ص ۵۲)

روز شنبه هفدهم را در کاظمین ماندیم. آقا حاج سید محمدحسن سرکشیک کربلایی، که با عیالات کاظمین مشرف بودند، دیدن نمودند. جهت بعضی امورات رفقا بغداد^۱ رفته، ظهری مراجعت نمودیم.

کربلا

روز یکشنبه را با همان اتومبیل به سمت کربلا^۲ حرکت [کردیم]. ظهری وارد آن مدینه‌ی طیبه گردیده. آقا سید سعید فرزند مکرم آقای حاج سید محمدحسن در خیابان منتظر ورود [بودند]. به منزل ایشان رفته. در حیاط بزرگ نهار صرف شد. پس از نهار آقایان همراهان را در منزل مرحوم امین الممالک کرمانشاهی که دست حاجی میرزا حسن خواجه بود جا داده و خود در حیاط کوچک آقای سرکشیک که مشرف بر خیابان بود منزل نموده. همان عصری حمام رفته، غسل زیارت نموده، بعد تشرف به حرمین شریفین حاصل. از فردا صبحی مشغول پذیرایی محترمین واردین گردیده. محترمین از علما که دیدن نمودند آقا سید عبدالحسین حجت که امروزه شخص اول علمای کربلا می‌باشند، مجدالعلماء پسر مرحوم نظام‌العلماء، آقا میرزا عبدالحسین بن مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی، آقا شیخ ابوالقاسم رشتی، آقا شیخ مهدی کرمانشاهانی و از محترمین خدمه و تجار و کسبه و غیره. پنج یوم در کربلا متوقف.

۱. «شهر بغداد شهری است در نهایت معموری. بغداد نو و کهنه است؛ نصفی که به قبله‌ی شط است او را کهنه گویند، و نصفی که به شمال شط است آن را نو گویند. آبادی و معموری نو آن بیش از کهنه است. شط از میانه‌ی این دو می‌گذرد. جبری بر آن بسته‌اند عبور خلق از آن می‌شود... دکانین بسیار و کاروان‌سراهای بی‌شمار و حمام‌ها و قهوه‌خانه‌ها و عمارات عالی‌ه‌ی بی‌حد و حصر بنا کرده‌اند. هر چه از کل منافع عالم تصور نمایند موجود است. بغداد شهری است خوش‌هوا و باصفا. خلقتش از همه‌ی گروه و ارباب سلیقه و سلق و ادیان مختلفه هستند.» (سفرنامه‌ی مکه، صص ۵۴-۵۳)

۲. «خلاصه از دروازه‌ی نجف وارد شدیم. کربلا قلعه دارد از آجر سخت. حسین‌خان سردار ایروانی — ایروانی یعنی قزوینی — حاکم ایروان ساخته است. کوچه بود، قدری وسعت داشت، قرق بود اما باز تماشاچی زیاد بود. خانه‌ها روی هم ساخته‌اند، کوچه‌های تنگ، چیز غریبی است. تا رسیدیم در صحن پیاده شدیم. داخل صحن شدیم، حالت غریبی روداد.» (روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار، ج ۷، ص ۱۷۹)

نجف

روز شنبه بیست و چهارم قصد تشرف به نجف اشرف را نموده، به واسطه‌ی نبودن اتومبیل قدری معطل [شدیم]. از قضا آقای امیر کل کرمانشاهانی که با عیالش فخرالاعظم روز قبل آمده بودند و نجف مشرف شده بودند مراجعت [کردند]. اتومبیل ایشان را اجاره نمودیم به نفری سه رویه. ایشان را ملاقات [کردیم و] همان ساعت حرکت شد. ظهری وارد نجف اشرف [شدیم]. دو ساعت رفتیم. در منزل [ناخوانا] جا معین شده، راحت [نمودیم]. جمیع علما دیدن نمودند. محترمین نمره اول که به دیدن آمدند حضرت آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، آقای حاج شیخ عبدالله ممقانی^۱، علامه طباطبایی تبریزی، آقا سید علی یزدی نجل^۲ مرحوم آیت الله یزدی و سایر اشراف و محترمین آقا میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی^۳، آقا سید محمدجعفر و آقا سید عبدالله آقازادگان، آقا سید محمدطاهر شیرازی طهرانی الاصل، آقا میرزا هادی خراسانی، حاج شیخ محسن علاءالمحدثین عراقی [] آقازاده‌ی آقا شیخ جعفر شیرازی محلاتی، آقا ابوتراب آقازاده‌ی آقا شمس الدین بهبهانی کرمانشاهانی، علامه‌ی کرمانشاهانی نجل^۴ مرحوم رئیس‌العلماء ووووووووو.

کوفه

از روز دوشنبه بیست و ششم خود و ملازم مریض بستری شدیم. تب و نوبه‌ی سخت تا سید بهاء مسیح السلطنه‌ی طهرانی که در نجف است آمده، مشغول معالجه شد. یک مسهل خورده، چشم‌ها باز شد. با همان حالت شب چهارشنبه

۱. عبدالله بن محمدحسن مامقانی، از مراجع شیعه (۱۳۵۱ - ۱۲۹۰ ق).

۲. نسل، نژاد، فرزند.

۳. فرزند ملا محمدکاظم (۱۳۲۹ - ۱۲۵۵ ق)، معروف به «آخوند خراسانی»، از مراجع شیعه.

مسجد سهله^۱ مشرف گردیده، پس از فراغت از اعمال به اتفاق آقای مجد و شیخ حسین کوفه رفته، شب را در مسجد بیتوته نمود[۵]. صبحی، مشغول اعمال پس از فراغت، زیارت حضرت مسلم و هانی را نموده، با موتور^۲ به نجف مشرف شدیم. بحمدالله از توجهات مخصوصه‌ی حضرت امیر (ع) روز شنبه تب قطع [شد].

بازگشت به کربلا

روز یکشنبه دویم شهر ربیع الثانی با اتومبیل فورد به سمت کربلا حرکت [کردیم] از قرار نفری دوروپیه و نیم. دوساعت [بعد] وارد کربلا [شدیم]. نهار صرف شد. عصری حمام رفته، غسل زیارت نموده، به حرمین شریفین تشریف کامل حاصل [شد]. علما و اشراف اطلاع حاصل، مجدداً دیدن نمودند. در این چند روزی توقف در ایاب‌وذهاب^۳ خیلی خوش گذشت، تمام مهمان آقا سید سعید بودیم. مخصوصاً از طرف آقا سید عبدالحسین حجت کمال محبت صادر، مکرر تشریف می‌آوردند. شب حرکت هم تشریف آوردند.

کاظمین

روز پنجشنبه ششم شهر ربیع الثانی اتومبیل فورد کرایه از قرار نفری سه رویه و نیم. در موقع حرکت آقا شیخ ابوالقاسم رشتی، آقا سید محسن طویل، حاجی میرزا کاظم بزاز طهرانی، آقا سید سعید هم حاضر شدند. سه از دسته حرکت [کردیم]، شش و نیم وارد کاظمین، در منزل آقا شیخ عبدالمجید متوقف [شدیم]. شب جمعه را مشرف بودیم.

۱. «مسجد بسیار شریفی است. در احادیث وارد است که تمام انبیا در این مسجد نماز خوانده‌اند و آن خانه‌ی ادریس علیه‌السلام بوده که در آن خیاطت فرمود. و یکی از مقامات چهارگانه که در زاویه واقع است مقام ادریس است.» (چهارده سفرنامه‌ی حج قاجاری دیگر، ص ۵۴۸)

۲. منظور اتومبیل.

۳. در متن: «زهاب».

صبح جمعه موتور گرفتیم از قرار نفری هشت رویه و نیم ایاب و ذهاب به شرط زیارت سید محمد بن امام علی النقی. رفقای در اتومبیل آقا سید ابوطالب اخوی مرحوم حاجی میرزا علی شهرستانی، آقا شیخ جواد روضه خوان رشتی و دو نفر ملایری. سه از دسته حرکت، شش و نیم وارد سامره^۱ شدیم. در منزل راجه متعلق به حاجی خلیل وارد و شب را مشرف شدیم حرم مطهر و سرداب^۲. زوار بسیاری مشرف بودند، مخصوصاً مجاورین اعقاب^۳ مقدسه. فصل هندوانه و خربزه^۴ می باشد. حاجی افتخار قمی هم مشرف بود.

صبح شنبه هشتم با همان اتومبیل حرکت [کردیم]. در بین راه مشرف شدیم به زیارت سید محمد، زیارت کامل نموده، ساعت هفت وارد کاظمین [شدیم]. آقایان رفقا و دوستان دیدن نمودند، من جمله آقا شیخ علی کلیددار، حاج سید محمد حسن سرکشیک کربلایی، آقا سید عبدالحسین عضو مجلس اعیان بغداد، محمدحسین خان نواب معاون حکومت سیاسی بغداد. مشغول تهیه ی حرکت بودیم.

روز سه شنبه یازدهم آقا معین همشیره زاده با زن و مادر زن پدرش و ابوطالب و غلامحسین اخوان کوچکش و نیز خواهر کوچکش [به دیدار ما آمدند] و از جهت ما سه من برنج آورده بودند، با یک جعبه نان برنجی که تمام آن را در راه به قول خودش گربه خورده بود.

۱. «این شهر در طرف شرقی دجله واقع و از بغداد و کربلا و نجف و سایر شهرهای جنوبی عراق خوش آب و هوا تر است، نام آن در ابتدا "سَر من رای" بوده که به واسطه ی عظمت و زیبایی بدین نام موسوم گردیده.» (یادداشت های سفر به ممالک عربی، ص ۳۰)

۲. «سرداب مبارک، که محل غیبت کبرای قائم آل محمد علیهم السلام است، خارج بقعه ی مبارکه ی عسکریین علیهم السلام می باشد. خارج و داخل محسوب است. مسجد بسیار عالی جامع آن آبادی محسوب می شود.» (سفرنامه ی مکه، ص ۵۶)

۳. خانواده، خویشان.

۴. در متن: «خربوزه».

در راه بصره

روز جمعه چهاردهم با شمندفر^۱ پست به سمت بصره^۲ حرکت [کردیم]. آقای سرکشیک و آقای شیخ عبدالمجید تا پای شمندفر مشایعت آمدند. بلیط فرست کلاس^۳ گرفتیم از قرار نفری شصت و شش روپیه. ساعت پنج از دسته حرکت [کردیم]. شب در راه باران سختی آمد ولی ما در اطاق خود راحت بودیم. خیلی خوش گذشته.

بصره

روز شنبه دو از دسته وارد عشار^۴ بصره گردیده. آقا سید علی کربلایی از طرف آقا سید عبدالوهاب که از محترمین کربلا و ساکن عشار می باشند آمده، اتومبیل از جهت ما گرفته. اسباب ها را گذارده، یکسر به مهمان خانگی ایشان وارد [شدیم]. خودش تا سر بازار پای اتومبیل استقبال کرده، وارد منزل [شدیم]، پذیرایی کامل نمودند. معلوم شد که آقا سید عبدالحسین حجت از کربلا به ایشان نوشته اند، خیلی انسانیت نمودند. جمعی از علما و محترمین دیدن نمودند، من جمله آقا شیخ عبدالمهدی که از جمله بزرگان علمای عرب است در عشار. زبان فارسی هیچ نمی دانند. خیلی ملاحظت نمودند. یک روز هم نهار مفصلی دادند. از جمله آقا سید هاشم لفاح از محترمین و اشراف و نجبای سادات و طوایف عرب اند و حاجی داود عطیه از شیوخ معمر^۵ند در عشار و

۱. chemin de fer (فرانسوی)؛ راه آهن.

۲. «بصره شهر بسیار بزرگی است. به قدری آباد است که گویند شصت فرسخ دوره دارد... رشته ای از آب وارد شهر می شود به قدر ربع شط بغداد. گویا آب این شهر منحصر به همین است.» (سه روز به آخر دریا، صص ۶۲-۶۱)

۳. در متن: «فیس کلاس»؛ درجه یک.

۴. «به عشار آمدم. شهر کوچک خوش ترکیبی است. کنار دریا واقع شده و سابقاً "مقام علی" نام داشته. قریب یک فرسخ از بصره دور است.» (پنجاه سفرنامه ای حج قاجاری، ج ۸، ص ۱۸۲)

۵. کهن سال.

صافی، از اهل محمره^۱ و اطراف عشار، ظاهراً عرب و اصلاً ایرانی است و [از جمله] جناب میرزا علی خان قنسلو محترم دولت علیّه‌ی ایران و مستر نعمی معاون اداره‌ی گمرکات سرحدی عشار. آقا سید حسن اخوی آقای حاج سید عبدالوهاب خیلی احترامات نمودند. همه‌روزه به منزل ما می‌آمدند.

محمرة

روز چهارشنبه نوزدهم صبحی به اتفاق آقا سید عبدالوهاب و آقا محمد ملازم به توسط بلم^۲ از آب گذشته و موتور اجاره کردیم به هفت روپیه و نیم تا محمره حرکت نمودیم. دوساعته^۳ وارد محمره شدیم در منزل حاجی میرزا حسین طبیب شریف الاطباء شیرازی که سابقاً کربلا بودند. خودشان و آقازاده‌ی ایشان آقا مهدی با کمال خوشی پذیرایی نمودند. آن روز را با شب پنجشنبه در منزل ایشان بودیم. همان شب را با اتومبیل به آبادان که محل تصفیه‌ی نفت^۴ می‌باشد رفتیم. به واسطه‌ی صداهای گرامافون و سایر حرکات پیاده نشدیم، با همان اتومبیل در شهر گردش نموده، مراجعت نمودیم. شهر جدید خوبی به نظر آمد، فقط عیبی که داشت کمپانی نفت خیلی تصرفات در اوضاع مملکت و اراضی می‌نماید و از قرار مسموع^۵ تا موقعی که شیخ خزعل سردار اقدس در محمره بوده است قدرت این کارها را نداشته‌اند، هر چه کرده‌اند بعد از مخدولیت^۶ شیخ بوده. روز پنجشنبه و شب جمعه را استاد احمد موتورکارچی دعوت نمودند. صبح پنجشنبه محمدرضاخان دولو، آصف‌الملک قدیم، کارگزاری

۱. «غالب خانه‌ها جای تخلیه و مبالی ندارد، طفل و زن و مرد تا هشتادساله قضای حاجت در کنار کوچه‌ها می‌نمایند و از عابرین هیچ خجالتی نمی‌کشند، منتهی عبا و چادری بر سر می‌کشند. تمام معابر و کوچه‌ها کثیف و متعفن است.» (سفرنامه‌ی خوزستان، ص ۹۱)

۴. در متن: «نقط».

۳. در متن: «دو ساعت».

۲. قایق کوچک.

۶. منکوب.

۵. شنیده‌شده.

محمدره را ملاقات نمودیم. چون که قدری کسالت داشت قبل از ظهري از آب عبور کرده، جهت منزل میرزا احمدسلطان دارابخان نظامی آمدیم که یازده نفر از بزرگان با اهلیت محمدره را که از دوستان خزعل بودند با تمهید به دست یاری شیخ عبیدالله پسر شیخ خزعل که از صاحب منصبان نظام است گرفته، به ناصری نزد سردار عظیم امیرلشکر می فرستادند که از جمله ی آنها محمد نچمان [] بودند. آن روز نهار را در منزل ایشان بودیم. عصری به حمام رفتیم. حمام خوبی داشت، آب تمیزی، پاکیزه شدیم. به منزل حاجی میرزا حسین رفتیم جهت تودیع^۱. در وقت وداع یک شیشه آبلیموی اصل شیراز جهت کشتی به ما هدیه نمودند، چون که در بصره و عشار و محمدره یافت نمی شده. شب را هم به منزل میرزا احمد رفته، صبحی همگی را وداع گفته، از آب گذشتیم. اتومبیل گرفتیم به هشت روپیه، ساعت چهار سوار شدیم، پنج و نیم وارد عشار گردیده.

در راه کراچی

روز شنبه صبحی آقا سید حسن اخوی آقای حاج سید عبدالوهاب رفته جهت ما بلیط کشتی گرفته تا کراچی، یکصد و پنجاه و هفت روپیه جهت سکند کلاس^۲ و سی و دو روپیه جهت طرد کلاس^۳ به ایشان دادیم.

عصر شنبه بیست و دویم دو اتومبیل گرفته، یکی به جهت اسباب ها با نوکر و یکی به جهت خودمان، و آقای حاج سید عبدالوهاب هم تشریف داشتند. مستر نعو می هم موقع حرکت آمد، توصیه داد جهت گمرک پای کشتی، پس به اتفاق حاج عبدالوهاب به مارگین رفتیم که مرکز مَحطه^۴ ای شمندفر و گمرک و ایستگاه کشتی های دریایی است. در کشتی رفته، در اطاق نمره ی بیست

۲. در متن: «سکیند»؛ درجه دو.

۴. ایستگاه قطار.

۱. خدا حافظی.

۳. درجه سه.

اسم ما را نوشته. اسباب‌های خود را گذارده، منزل نمودیم. این اطاق دارای سه تخت‌خواب و منزل سه نفر است. تخت طرف دریا را ما متصرف و دو تخت دیگر را یکی یک نصرانی بت پرست گرفته که یاور عسکری بوده ولی آدم خوبی بوده و یک تخت را شیخ علی اکبر سعادت شیرازی پیشکار قوام‌الملک شیرازی که با عیال قوام به کربلا آمده. آن زن [و] بچه‌های خود را به بیروت^۱ برده، به سعادت مراجعت کرده، به شیراز می‌رود. زبان انگلیسی را خوب می‌داند با قدری از دوزبان ولی مردی بود لاابالی، ابداً نجابت و پاکی نداشت. در راه غذای کشتی خورده، در حمام کشتی رفته، با همان حوله‌های کشتی بدن را خشک کرده. به هر حال یک ساعت به غروب مانده آقای حاج سید عبدالوهاب را وداع کرده، کشتی حرکت کرد یک ساعت به غروب مانده، و ساعت یک از شب گذشته به گمرک محمره رسیدیم. جمعی مسافر فرنگی و غیره سوار شدند. سه ساعت از شب گذشته حرکت کرد. نرسیده به دهنه‌ی فو^۲ راحت کرد، قبل از اذان حرکت نمود.

روز یکشنبه ساعت پنج رسیدیم به جزیره‌ی خارگ^۳ که از دور پیدا بود. این جزیره مرکز استخراج مروارید است. ایست نکرده، گذشتیم. دو ساعت و نیم به غروب رسیدیم به بندر بوشهر^۴. تقریباً دوفرسخی ساحل لنگر انداخت. در این جا سعادت بی سعادت، و جمعی زوار بوشهری و شیرازی پیاده شدند. مأمور گمرک ایران جهت تفتیش تذکره‌ی پیاده‌شوندگان با نماینده‌ی دکتر صبحی^۵

۱. «بیروت در بالای تپه و کوه واقع است و خانه‌ها بر روی هم واقع شده خیلی باصفاست و تقریباً هشتاد هزار نفوس از هر گروه و مذهب دارد.» (سفرنامه‌ی فرهاد میرزا معتمدالدوله، ص ۲۵۷)
۲. فاو.

۳. «اندر جنوب بصره و میان بصره و خارگ پنجاه فرسنگ است و اندرو شهری است بزرگ و خرم مر او را خارگ خوانند، به نزدیک او مروارید یابند مرتفع و باقیمت.» (حدودالعالم، ص ۲۰)

۴. «محله‌ی سمت شمال شهر که نزدیک به خور است از سایر محلات سطح زمینش مرتفع‌تر و آبادیش بیش‌تر است و به همین جهت مرغوب و مطلوب بزرگان که اغلب و اکثر ایشان در آن جا ساکن و محل سکناى طایفه‌ی ارامنه نیز در آن جاست.» (سفرنامه‌ی بنادر و جزایر خلیج فارس، ص ۵۵)
۵. دکتر بهداشت.